



از داستان «مستانه» بگویید، چطور شد برای بار دوم با اصغر نعیمی همکاری کردید؟

البته باید بگویم آشنایی من و اصغر نعیمی به سال‌ها قبل باز می‌گردد. خود من پای او را به سینما باز کردم. «زندگی خصوصی» و «مستانه» را از پایه با هم آغاز کردیم، از همان زمان پیشنهاد طرح اولیه اینطور نبود که یک سناریوی آماده داشته باشیم و آن را برای ساخت پیشنهاد داده باشیم. طرح را من دادم و نوشتن فیلمنامه بر عهده اصغر نعیمی بود. او می‌نوشت و هر چند وقت یک بار قصه بررسی می‌شد و نقطه نظرات را به او می‌گفتم. نطفه اولیه فیلم در اردیبهشت یا خرداد سال ۹۲ بسته شد. آرام، آرام فیلمنامه کامل می‌شد. حتی یاد می‌آید که زمان فیلمبرداری، قسمت‌هایی از فیلمنامه را تغییر دادیم. شاید بازنویسی قصه به ده بار رسید. در همین مسیر با فرهاد اصلانی هم مشورت می‌کردیم، چرا که او اولین بازیگری بود که من برای این فیلم در نظر گرفته بودم. بعد از او عوامل دیگر را انتخاب کردیم.

با توجه به حواشی که برای «زندگی خصوصی» پیش آمد، چطور شد دوباره سراغ یک داستان حساس رفتید؟ فکر نکردید که با توجه به همین حساسیت، همان حواشی برای «مستانه» هم ایجاد شود؟

نه واقعاً. «زندگی خصوصی» هم جریان‌ات خاص خودش را با دولت وقت داشت. علاوه بر جریان‌اتی که در داخل سینما در جریان بود، همه چیز دست به دست هم داد و حواشی مربوط به فیلم را پیش آورد و گرنه «زندگی خصوصی» هیچ چیزی خلاف مصالح نظام یا خلاف شرع و قانون را روایت نمی‌کرد که مستحق چنین اتفاقاتی باشد.

اما قصه حساسی داشت. فکر می‌کنم اگر سینماگر قرار باشد یک فیلم اجتماعی را درست بسازد، قطعاً حساسیت ایجاد می‌کند. اگر قرار باشد فیلمی در تاریخ سینما ماندگار شود، اقدان این اتفاق برایش عادی است. آن روزنامه زرد سینمایی که از «مستانه» به عنوان یک تله فیلم یاد می‌کند، مشخص است که از روی حب و بغض حرف می‌زند و هیچ صحبت کارشناسانه‌ای برای گفتن ندارد. به همین دلیل است که عوامل حرفه‌ای سینما آن روزنامه را قبول ندارند، می‌دانند که اهل باج گرفتن است و آدم‌های حرفه‌ای سینما اهل باج دادن نیستند. از همین‌جایی خواهیم بگویم که این فیلم هم درست مانند «زندگی خصوصی» ماندگار می‌شود. من در تمام طبقات جامعه با فیلم «زندگی خصوصی» شناخته شدم. هیچوقت به این اندازه معروف نشده بودم. حالا معتمد که «مستانه» بیش از «زندگی خصوصی» بر مردم تأثیر می‌گذارد.

چرا؟ به این خاطر که داستان‌های واقعی مردم را به تصویر کشیده است. این فیلم در تداوم «زندگی خصوصی» است. ماجرای واقعی جامعه ماست. برای خیلی از خانم‌ها این اتفاق می‌افتد و بسیاری سینمایی ما را در مظان اتهام قرار می‌دهند. با این که سینما اصلاً اینطور نیست. یکسری از آدم‌های بسته جلوی سینما صف کشیده‌اند که ریشه سینما را بزندان و متأسفانه مسئولان سینمایی هم جرئت مقابله با آن‌ها را ندارند. «مستانه» داستانی است که کمتر فیلمساز جرئت می‌کند سراغش برود. هیچ چیزی خلاف شرع و قانون ندارد، اما دل و جرئت می‌خواهند. آن‌هایی که این روزها جلوی نمایش برخی از فیلم‌ها را می‌گیرند، جرئت لازم را ندارند. باید اعتراف کنیم که سازمان سینمایی جلوی نمایش هیچ فیلمی را در دوره قبلی نگرفت. حتی زمانی که «زندگی خصوصی» و «گشت ارشاد» از اکران پایین کشیده شدند، این اقدام به سازمان سینمایی ربطی نداشت. در واقع وزیر دستور اتمام اکران را داد.

برای نگارش «مستانه» چقدر از داستان‌های واقعی در همین زمینه کمک گرفتید؟ قطعاً کمک‌های زیادی گرفتیم. خود من روزنامه‌ها را دادم می‌خوانم. همین چند روز پیش بود که یک گزارش در همین زمینه خواندم. دو آقای زنگ آپارتمانی را می‌زنند و به پنهان این که برنده‌شان روی بوم خانه است، قصد وارد شدن دارند. در کشمکش با همسایه‌ها بالاخره یکی در را باز می‌کند و آن‌ها وارد ساختمان می‌شوند. به طبقه آخر می‌رسند و با هر کلکی وارد یکی از آپارتمان‌ها می‌شوند که یک خانم تنها در آن زندگی می‌کند. دست پای او را می‌بندند، تمام وسایل گران‌بهارا جمع می‌کنند و بعد از آن، او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. خوشبختانه پلیس توانست آن دو را با استفاده از چهره‌نگاری دستگیر کند. خیلی وقت‌ها می‌شود که از این دست‌خبرها را لایه‌لای صفحات روزنامه‌ها می‌خوانیم، اما خیلی از آن‌ها در روزنامه‌ها هم نوشته نمی‌شود. به دلیل این که خانواده‌ها از ریختن آبرویشان ترس دارند. بارها و بارها گفته‌ام، در روزنامه‌ها مقام قضایی اعلام می‌کند که آقای به ۳۷ خانم تعرض کرده و هر کسی که شکایت دارد به نزدیک‌ترین

پایگاه مراجعه کند. از همین ۳۷ نفر، تنها ۳ نفر مراجعه می‌کنند. ممکن است آن فرد تنها به ۳۷ مورد اعتراف کرده باشد و موارد بیشتری هم وجود داشته باشد، اما ۳۴ نفر به خاطر آبروشان اصلاً رجوع نمی‌کنند. می‌دانند که او همان فرد است، اما جلو نمی‌روند. ما دوست داشتیم بگوییم که خانم‌ها باید جرئت داشته باشند. از سینما شروع کردم و پای یک سوپرستار سینما را به میان کشیدم و سینما را فدا کردم. در واقع چنین چیزی در سینما اتفاق نیفتاده است. اصناف دیگر ممکن بود اعتراض کنند. سینمایی‌ها حساس‌ترین شغل را دارند و دوست داشتیم مظلومیت سینما را هم نشان بدهم.

سینماگران اعتراضی نکردند؟ نه، اتفاقاً همکاران من که فیلم را تماشا کردند، به من گفتند که چه دفاع‌جانه‌ای از سینما کرده‌ام.

همیشه در نگاه عامه مردم، این نکته وجود دارد که سینما پشت پرده خوبی ندارد، درست همانطور که میلاد کی مراد در فیلم به سحر دولتشاهی می‌گوید، اهالی سینما اعتراضی به شما نکردند، مانند خیلی از صنف‌ها که به دلیل بد نشان دادن فردی در فیلم دست به اعتراض می‌زنند. واقعاً سینما و سینمایی‌ها نجیب هستند. هر اتفاق بدی که در مورد سینما بیفتد، به آدم‌هایی تعلق دارد که قصد دارند خودشان را به سینما و سینمایی‌ها بچسباندند. سینمای ایران، سینمای نجیب است، واقعتاً پشت پرده سینما را ما نشان دادیم. گفتیم سلامت است. سینمای ایران چیزی که برخی از عقب‌افتاده‌ها و کسانی که با سینما مخالفند ابراز می‌کنند، نیست. سینمای ایران خیلی پاک است.



نگاه شما به اهالی هنر چگونه است؟ بر اساس تجربیات چندین ساله شماست یا این که مشاهده‌های اجتماعی هم در آن دخیل است؟

شک نکنید که بر خورد من با اهالی سینما، همان برداشت سی و چند ساله من است. من برخورد مثبتی با آن‌ها دارم. از سوی دیگر اینطور نیست که بخواهم بگویم همه اهالی سینما، آدم‌های خوبی هستند. ایراداتی که به آن‌ها وارد می‌شود، میزان حداقلی نسبت به اصناف دیگر است، اما آن‌ها در تیزی نوک پیکان قرار دارند و به همین خاطر، پررنگ‌تر از دیگران مراعات می‌کنند. ممکن است برخی‌ها نگاه دیگری به آن‌ها داشته باشند، اما از آنجایی که من داخل این صنف هستم باید بگویم اینطور نیست. آنطور که شخصیت کوشکی در فیلم می‌گوید، نیست، اما به هر حال در هر جای عدای نخاله هم وجود دارند.

«مستانه» دومین همکاری شما با فرهاد اصلانی است، چرا او را انتخاب کردید؟ جنس بازی او را دوست دارید؟ فرهاد اصلانی یک نابغه بازیگر است. بازیگر خوب زیاد داریم،

اما واقعاً او عجیب است و توانایی او قابل توصیف نیست، وقتی که می‌خواهد نقشی را بازی کند، خود نقش می‌شود و دیگر اصلانی نیست. همانی می‌شود که من به عنوان کارگردان در ذهنم تصور کرده‌ام. هم بازی او را دوست دارم و هم این که نقش، کاری بود که اگر او آن را بازی نمی‌کرد، فیلم را نباید ساختیم. یا این کیفیت را نداشت. از همان ابتدا که طرح اولیه به ذهن من رسید، فرهاد اصلانی را برای این نقش در نظر گرفتم.

بازیگران دیگر را چطور انتخاب کردید؟ از همان ابتدا که کار را شروع کردم، فرهاد اصلانی را برای این نقش انتخاب کردم. برای انتخاب «مستانه» هم چهره‌های زیادی را دیدم، خیلی‌ها اصرار داشتند که یکی از ستاره‌های سینما را برای این نقش انتخاب کنیم، عده‌ای هم پیشنهاد استفاده از چهره‌های تازه را می‌دادند. خلاصه به این نتیجه رسیدیم که استفاده از یک

این فیلم در تداوم «زندگی خصوصی» است. ماجرای واقعی جامعه‌ماست. برای خیلی از خانم‌ها این اتفاق می‌افتد و بسیاری سینمایی‌ها را در مظان اتهام قرار می‌دهند. با این که سینما اصلاً اینطور نیست. یکسری از آدم‌های بسته جلوی سینما صف کشیده‌اند که ریشه سینما را بزندان و متأسفانه مسئولان سینمایی هم جرئت مقابله با آن‌ها را ندارند



یک شناسنامه داشته باشد تا برای مخاطب ملموس شود.

در فیلم شما به اشکال مختلف به سینما اشاره می‌شود، درست است که نقش اول فیلم را یک سوپر استار سینما بازی می‌کند، اما در فیلم شاهد حضور پررنگ سینما هستیم، مانند همان زمانی که بازیگران با مستانه تماس می‌گیرند و به او برای گرفتن جایزه خانه سینما تبریک می‌گویند... اول این که لازم است همین‌جا از مهنار افشار، لادن طباطبایی، شقایق فراوانی و... تشکر کنیم. من دوست داشتم با این کار کاراکتر پردازی کنیم. خیلی‌ها به من می‌گویند که قبل از همان صحنه خاص، داستان فیلم کند است. اگر برای آن ماجرا زمینه‌چینی نمی‌کردم و قصه را از همان داستان شروع می‌کردم، همه از من ایراد می‌گرفتند. من دوست داشتم کاراکتر پردازی کنیم. شما وقتی یک کاراکتر سینمایی را در نظر می‌گیرید، باید یک چیزی از او ببینید. سینما در فیلم جاری است و دوست داشتم که این اتفاق بیفتد.

در فیلم، به گونه‌ای شاهد هستیم که نوک چاقو را به سمت قشر روشن‌فکر گرفته‌اید. نه، اینطور نیست. برای من مثال بزنید.

بیمار داستان، یک معلم پیاوست، نقش اول قصه بازیگری است که همه نگاه دیگری به او دارند، و کیل قصه، فرهاد اصلانی یک شار لاتان تمام عیار است، تنها آدم خنتی داستان، باران کوثری است. اول باید این را روشن کنیم که ما یک روشنفکر داریم و یک روشنفکر نما. روشنفکر که خیلی خوب است و باید بگویم در جامعه‌ای که روشنفکر وجود نداشته باشد، جامعه تعطیل است. روشنفکر کسی است که نسبت به بقیه افشار جامعه دنبال کسب علم و دانش هستند و کوشش بیشتری دارند. امکان ندارد کسی بدون کسب دانش، تبدیل به یک فرد روشنفکر شود. اما افراد روشنفکر نمای هستند که بیشتر ادا در می‌آورند. من قصد حمله به این افراد نداشتم. «مستانه» قصه‌ای است که به عامه مردم ا ر تباط

قالب یک سوپر استار پیاده کردم تا کمی آن را گل درشت جلوه دهم. باران کوثری فرد مثبتی است. فرهاد اصلانی در قصه به هیچ عنوان روشنفکر نیست، متعجب است. ما سعی و چند سال است که از این نگاه ضربه خورده‌ایم. کسی که نگاه خودش را مانند مردم و انسانیت می‌داند و صرفاً به خاطر شنیده‌هایش قصد له کردن یک سینمایی را دارد، آن‌ها آدم‌هایی هستند که جایشان مشخص نیست. در جایی می‌توانند اظهار نظر کنند که توانایی و علم به آن عرصه مشخص را داشته باشد.

با تصام این تفسیر فکر می‌کنید که «مستانه» بتواند مخاطب واقعی‌اش را در

سینما پیدا کند؟ اول این را بگویم که مخاطب «مستانه» مخاطب عام است. من برای مخاطب عام فیلم ساختم. برای خواص فیلم تولید نمی‌کنم. برای عموم مردم فیلم می‌سازم. البته متأسفانه تا همین لحظه تلویزیون برای فیلم تیزر ندارد. اگر این ماجرا ادامه پیدا کند و تلویزیون به «مستانه» تیزر ندهد، نمی‌دانم چه سرنوشتی در انتظار فیلم خواهد بود. چرا که ما از عهده مخارج بیلپورد بر نمی‌آییم. ما تیزر می‌توانیم بدهیم و در چند سال اخیر فیلمی نبوده که تلویزیون آن را از داشتن تیزر محروم کند. البته ما در حال تلاش کردن هستیم، اما نمی‌دانم موفق شویم یا نه. اگر تیزر داشته باشیم، فروش فیلم بالایی خواهیم داشت اما باید یک چیز را اضافه کنیم، توصیه می‌کنم افراد زیر ۱۶ سال فیلم را تماشا نکنند تا قبل از این هیچ هشداري نداشته‌اند، توصیه من این است. خودم که فیلم را با تماشاگر دیدم، احساس کردم که این فیلم برای افراد زیر ۱۶ سال مناسب نیست.

چهره جدید نمی‌تواند آن چیزی که من در نظر داشتم را برآیم اجرا کند. شاید به لحاظ چهره برای نقش یک سوپر استار سینمایی مناسب باشد، اما بازی کردن بلد نبود. از سوی دیگر خودم دوست داشتم یکی از ستاره‌های سینمایی را در فیلم داشته باشم. دوست داشتم شخصی را انتخاب کنم که استار سینما نباشد، اما چهره خوبی داشته باشد و مهم‌تر از همه بازیگر باشد. اینجابود که به سحر دولتشاهی رسیدم. میلاد کی مراد هم جزو انتخاب اول من بود. بعد از آن رسیدیم به نقش و کیل. باران کوثری اولین انتخاب من نبود، هر چند که از انتخاب کردن او خوشحال هستم. باران کوثری در فیلم نقش دوست مستانه را دارد و به همین خاطر از یک بازیگر جوان استفاده کردیم. داستان اینطور جلو می‌رفت که باران بیشتر از این که و کیل مستانه باشد، دوست اوست. کسی است که محرم رازهای اوست. مستانه حرف‌هایش را به راحتی می‌تواند به او بزند.

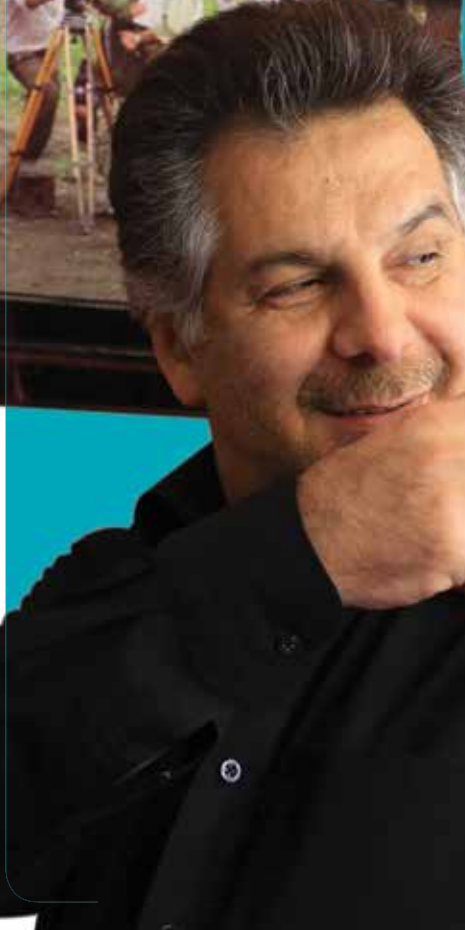
چرا خواهر مستانه به این اندازه در قصه کم‌رنگ است؟ فیلم ما نزدیک به ۱۰۰ دقیقه است. اگر قرار بود پرداخت بیشتری برای خواهر داستان داشته باشیم، فیلم بیشتر از ۱۳۰ دقیقه می‌شد و ما گنجایش چنین فیلمی را در سینما نداریم. ضمن این که پرداختن به تمام شخصیت‌ها اشتباه است. ما برای هر فیلمی دو یا سه کاراکتر اصلی داریم. میلاد کی مراد و سحر دولتشاهی کاراکترهای اصلی ما هستند و باقی کاراکترها در خدمت این دو هستند. اتفاقاً سحنه‌ای از خواهر داستان داشتم که میلاد کی مراد او را تعقیب می‌کند و... در تدوین آن را حذف کردم. من معتقدم باید هر فیلمی به اندازه باشد، هر شخصیتی باید

گفتگو با محمد حسین فرحبخش کارگردان «مستانه»

سینما را فدا کردم تا به کسی بر نخورد

المیرا حصارکی

این روزها فیلم سینمایی «مستانه» به اکران جدید سینما اضافه شده است. فیلمی که کارگردانش دست روی نقطه حساسی گذاشته است، داستانی که حتی پرداختن به آن جرئت زیادی می‌خواهد. محمد حسین فرحبخش، کارگردان فیلم برای بار دوم است که سراغ یک قصه جنجالی و البته حساسیت برانگیز می‌رود. گویی با کارگردان فیلم زدیم و از «مستانه» و سینما و... پر سیدیم.



دیدگاه

شانس دوست داشتی

«پرویز» فیلمی است که کارگردانی مجید برزگر، فیلمی که تا همین امروز مورد توجه مخاطبان فیلم‌های هنر و تجربه قرار گرفته است. بسیاری از منتقدان عقیده دارند، علاوه بر داستان و پرداخت، بازیگر نقش اول تأثیر زیادی در موفقیت فیلم دارد. برزگر در مورد پیدا کردن لوون هفتون، بازیگر نقش اول تأثیر زیادی در موفقیت فیلم بزرگ ما پیدا کردن لوون هفتون بود. در واقع پیدا بود و ما به دلیل کم تجربه بودن یا سن کم او را نمی‌شناختیم. یکی از کسانی که فیلمنامه را به او دادم بخواند، دوست عزیز، خوب و نزدیکم جعفر پناهی است. لطف کرد و فیلمنامه را خواند و گفت که در آمده و دوست دارد. پرسید کی قرار است بازی کند؟ گفتم که یک سال است دنبال بازیگرش می‌گردم و سه یا چهار گزینه هم داشتم و حتی یکی از آن‌ها قطعی هم شده بود. یعنی آقای باباک کریمی که با او یک جلسه طولانی داشتم. حتی پیش‌روان شناس هم برای بررسی برخی وجه روان‌شناسانه فیلمنامه رفتم، اما او هم زمام قرار بود در فیلم دیگری بازی کند که اسمش شد «من از سپیده صبح بیزارم» که ترجیح داد آن فیلم را بازی کند. پناهی گفت من یک نفر را می‌شناسم که در کانادا زندگی می‌کند و بسیار شبیه این آدمی است که تو نوشته‌ای. گفت ارمنی است، کارگردان تئاتر است، در تهران تئاتر خوانده و به مسکو رفته و فوق لیسانس خوانده و سال‌هاست در کانادا درس کار نمایش است. شناس من بود که لوون به عنوان تهیه‌کننده با دو گروه نمایشی برای شرکت در جشنواره تئاتر فجر به ایران آمده بود.»

دیالوگ‌باز

هامون

فیلم «هامون» داربوش مهرجویی در تمام این سال‌ها بهترین کار مهرجویی و جزو فیلم «کالت» سینمای ایران به شمار می‌آید. بازی خسرو شکیبایی بی‌نظیر است، بیتا فرهی عالی است. داستان، عجیب است و مجموع این‌هاست که یک فیلم خوب را پدید می‌آورد. مادر بزرگ (از پشت پرده): بچمت حالش خوبه؟ هامون: آره مادر بزرگ: زندگی‌ت رو به راهه؟ هامون (مکت می‌کند): نه مادر بزرگ (پرده را کنار می‌زند و با حالتی نالان): چرا؟ هامون: نرم از هم طلاق می‌خواد... مادر بزرگ: اذیتش کردی؟ هامون: نه، از هم بدش میاد مادر بزرگ: تو چی؟ / هامون: نه... مادر بزرگ: ای، ای، ای اقلبیت شکسته هامون: مادر من، من دیگه باید برم مادر بزرگ: نه... (دست دراز می‌کند و دست هامون را می‌گیرد) تنها موندی غم‌خواری نداری...

عکس‌نوشت

رضا داوودنژاد دو عمل در راستای دوران نقاهت بعد از پیوند کبد انجام داده است. دو عمل طولانی مدت که هر کدام ۵ یا ۴ ساعت طول کشیده است. به گفته همسرش برای مراقبت‌های بیشتر، ملاقات ممنوع است.